



ایران حق غنی سازی صلح آمیز دارد



جزئیات حکم جدید مصطفی تاجزاده



شنبه ۲ اسفند ۱۴۰۴ / ۳ رمضان ۱۴۴۷ هـ. ق / 2026 February 21 / شماره ۷۱۸۱ / سال بیست و هشتم

بین الملل ۳

آمریکا نیروهایش را از سوریه خارج می کند

مبلغ کالا برگ با افزایش تورم بیشتر شود

آذربایجان ۵ از ظرفیت مراکز دانشگاهی در احیای دریاچه ارومیه استفاده شود

کودک ۶

کودک طلایی افتخار یا بار روانی سنگین؟

استان ها ۷

اختصاص ۱۱۰ هزار میلیارد تومان برای توسعه لرستان

تکرار ماجرای اوسمار و مجیدی برای اسکوچیچ!

ورزش ۸

ماه رمضان ، ماه بهار قرآن

«سقف پاداش» را پایین آورده تا افراد بیشتری بتوانند وارد میدان رشد معنوی شوند.

نگاه، پیام امید دارد؛ یعنی حتی کسانی که پیش از رمضان کوتاهی داشته‌اند، در این ماه می‌توانند با اعمال ساده، جبران بزرگی انجام دهند.

در ادامه روایت، انجام یک واجب در رمضان معادل هفتاد واجب در دیگر ماه‌ها معرفی شده است. این نکته نشان می‌دهد که پایبندی به واجبات در رمضان صرفاً انجام تکلیف نیست، بلکه یک سرمایه‌گذاری معنوی عظیم است.

نماز، روزه، پرهیز از گناه و رعایت حقوق دیگران در این ماه، وزن متفاوتی پیدا می‌کند و می‌تواند جای خالی سال‌ها غفلت را تا حدی پر کند.

افزایش پاداش اعمال در رمضان را می‌توان از منظر تربیتی فهم کرد؛ خداوند با گشودن درهای رحمت و چند برابر کردن پاداش، انگیزه‌ی حرکت را در انسان تقویت می‌کند.

فضای جمعی روزه‌داری، تلاوت قرآن، شب‌زنده‌داری و کمک به نیازمندان، بستر روانی و اجتماعی مناسبی می‌سازد تا انسان آسان‌تر به سوی خیر حرکت کند.

بنابراین، این تصاعد پاداش فقط یک «عدد» نیست، بلکه بخشی از یک برنامه الهی برای تربیت انسان است. مجموع آیات موهب قدر و روایت پیامبر نشان می‌دهد که رمضان یک فرصت استثنایی برای جهش معنوی است؛ فرصتی که اگر از دست برود، به‌سادگی قابل جبران نیست.

انسان در این ماه می‌تواند با برنامه‌های واقع‌بینانه — ترکیبی از واجبات دقیق، مستجاب هدمفند و ترک آگاهانه گناه — برای خود «ذخیره‌ای معنوی» بسازد که اثرش تا پایان عمر باقی بماند.

ماه روزه، بلکه ماه تغییر مسیر زندگی است. * شیخ کلینی در اصول کافی از امام محمد باقر علیه‌السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: (پیامبر اکرم در آخرین روز ماه شعبان فرمود):

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَطْلَقَكُمْ شَهْرَ فِيهِ لَيْلَةُ خَيْرٍ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَ جَعَلَ قِيَامَ لَيْلَةٍ فِيهِ بِطَوَّاعِ صَلَاةِ كَطَوَّاعِ صَلَاةِ سَبْعِينَ لَيْلَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ

ای مردم، به راستی که نزدیک است ماهی فرا برسد که در آن شبی است بهتر از هزار ماه، و آن ماه رمضان است که خدا روزه آن را واجب و یک شب نماز مستجاب برخاستن در آن را همچون نماز مستجاب هفتاد شب از ماه‌های دیگر قرار داده است.



سیگنال مثبت

نشان می‌دهد میانجی‌ها نیز فضای کلی مذاکرات را منفی نمی‌بینند.

در مقابل، موضع رسمی طرف امریکایی تا این لحظه شفاف و علنی بیان نشده و همین سکوت، زمینه‌ساز گمانه‌زنی‌های متعدد در فضای رسانه‌ای شده است.

این تحلیلگر با تأکید بر اینکه نباید صرفاً بر نتیجه نهایی مذاکرات تمرکز کرد، اظهار داشت: «به نظر من، اهمیت گفت‌وگوهای بیرونی در شرایط فعلی بیش از هر چیز به نحوه مدیریت فضای داخلی گره خورده است؛ اینکه همزمان با مذاکرات خارجی، در داخل کشور چه روایتی شکل می‌گیرد و چه اصلاحاتی صورت می‌پذیرد، اهمیت بسیار بالایی دارد.

واقعیت این است که شانس موفقیت یا عدم موفقیت مذاکرات به طور طبیعی پنجاه - پنجاه است، اما آنچه اهمیت دارد این است که در هر دو سناریو، اگر انسجام داخلی حفظ شود، ایران دست بالاتر را خواهد داشت.

در سطح بالایی تصمیم‌گیری، به نظر می‌رسد هماهنگی قابل توجهی میان نهادهای مختلف وجود دارد. از میدان تا دیپلماسی، پیام واحدی مخابره می‌شود و حتی تأکید می‌شود که در کنار مذاکره، آمادگی‌های لازم نیز حفظ شده است.

معتمد در کنار توافق در برون نیازمند ایده آشتی ملی درونی نیز هستیم.» این تحلیلگر می‌افزاید: «اما مساله اصلی اینجاست که این وضعیت برای افکار عمومی به درستی تبیین نمی‌شود.

مردم دانما در معرض اخبار پراکنده، شایعات و گزارش‌هایی از رسانه‌های خارجی قرار دارند؛ از کانال‌های اسرائیلی گرفته تا گزارش‌های آکسیوس و رویترز در حال پمپاژ خبر مورد نظر خود هستند.

در داخل کشور، حرفه‌ای و شفاف است، بتواند ابعاد مختلف مذاکرات، سناریوهای پیش رو و پیامدهای هر مسیر را برای مردم توضیح بدهد، عملاً وجود ندارد.

این خلأ رسانه‌ای باعث شده نوعی عطش و وابستگی ناسالم به خبر در جامعه شکل بگیرد؛ مردم مدام به دنبال خبر فوری هستند و این مساله فشار روانی شدیدی به جامعه وارد می‌کند.

آنچه اکنون به شدت به آن نیاز داریم، روایت‌سازی امیدبخش و واقع‌بینانه است؛ روایتی که حتی اگر به سمت تقابل هم پیش برویم، بتواند جامعه را از نظر روانی آماده و مقاوم نگه دارد.»

این تحلیلگر در خصوص ضرورت انجام اصلاحات داخلی همزمان با مذاکرات خارجی یادآور می‌شود: «در حوزه داخلی، برخی نشانه‌های اصلاحی دیده می‌شود؛ از جمله کاهش محسوس ردصلاحت‌ها در برخی انتخاباتی که در زمینه آزادی‌های اجتماعی نیز رویکرد دولت از ابتدا مشخص بوده، اما مساله اینجاست که بار این رویکرد تقریباً به تنهایی بر دوش دولت افتاده، در حالی که مذاکرات یا هر تصمیم کلان دیگری، تصمیم کل نظام است و همه نهادها باید در آن سهیم باشند.»

واقعی و اراده طرفین برای رسیدن به تفاهم است. اگر مذاکره به ابزاری برای خرید زمان، مدیریت افکار عمومی یا انتقال فشار به طرف مقابل تبدیل شود، نمی‌توان انتظار دستاوردی پایدار از آن داشت.

او معتقد است: «نکته محوری دیگر در این تحلیل، نگاه انسانی و اخلاقی به مساله جنگ و صلح است. جنگ و تنازع، صرف نظر از اینکه آغازگر آن چه کسی باشد، در نهایت به زیان مردم تمام می‌شود.

جوامع در شرایط جنگی نه‌تنها رشد نمی‌کنند، بلکه با فقر، آوارگی و فروپاشی اجتماعی مواجه می‌شوند.

از این رو، پرهیز از جنگ نه از سر مصلحت سیاسی، بلکه از منظر انسانی و اخلاقی نیز یک ضرورت است.

در همین چارچوب، حتی دشمنی عمیق نیز نباید مانع گفت‌وگو شود. در ادبیات اخلاقی و دینی نیز، نگاه صرفاً حذف‌گرایانه به دشمن جایگاهی ندارد.

پیش از آنکه به دیگری آسیب بزند، فروپاشی اجتماعی مواجه می‌شوند. از این رو، پرهیز از جنگ نه از سر مصلحت سیاسی، بلکه از منظر انسانی و اخلاقی نیز یک ضرورت است.

در همین چارچوب، حتی دشمنی عمیق نیز نباید مانع گفت‌وگو شود. در ادبیات اخلاقی و دینی نیز، نگاه صرفاً حذف‌گرایانه به دشمن جایگاهی ندارد.

پیش از آنکه به دیگری آسیب بزند، فروپاشی اجتماعی مواجه می‌شوند. از این رو، پرهیز از جنگ نه از سر مصلحت سیاسی، بلکه از منظر انسانی و اخلاقی نیز یک ضرورت است.

در همین چارچوب، حتی دشمنی عمیق نیز نباید مانع گفت‌وگو شود. در ادبیات اخلاقی و دینی نیز، نگاه صرفاً حذف‌گرایانه به دشمن جایگاهی ندارد.

پیش از آنکه به دیگری آسیب بزند، فروپاشی اجتماعی مواجه می‌شوند. از این رو، پرهیز از جنگ نه از سر مصلحت سیاسی، بلکه از منظر انسانی و اخلاقی نیز یک ضرورت است.

در همین چارچوب، حتی دشمنی عمیق نیز نباید مانع گفت‌وگو شود. در ادبیات اخلاقی و دینی نیز، نگاه صرفاً حذف‌گرایانه به دشمن جایگاهی ندارد.

پیش از آنکه به دیگری آسیب بزند، فروپاشی اجتماعی مواجه می‌شوند. از این رو، پرهیز از جنگ نه از سر مصلحت سیاسی، بلکه از منظر انسانی و اخلاقی نیز یک ضرورت است.

مصطفی هاشمی‌طبا، فعال سیاسی میانه‌رو در در واکنش به دور دوم مذاکرات ایران و امریکا از منظر سیاسی می‌گوید: «مذاکره در ذات خود و به صورت مطلق نه پیام‌آور صلح است و نه اعلان جنگ. این گزاره‌ای است که مصطفی هاشمی‌طبا، فعال سیاسی و مدیر باسابقه، در تحلیل فضای کنونی روابط خارجی کشور بر آن تأکید دارد.

از نگاه او، گفت‌وگو میان دولت‌ها یک اصل اجتناب‌ناپذیر در روابط بین‌الملل است. اصلی که نه‌تنها در دوران آرامش، بلکه حتی در میانه شدیدترین درگیری‌ها نیز نباید کنار گذاشته شود.

او با اشاره به این ضرورت‌ها می‌گوید: «مرور تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که حتی در دوران جنگ تحمیلی، زمانی که دو کشور ایران و عراق درگیر یک منازعه تمام عیار نظامی بودند، کانال‌های دیپلماتیک به طور کامل بسته نشد.

کنسولگری‌ها فعال ماندند و تماس‌های حداقلی حفظ شد. این تجربه تاریخی به روشنی نشان می‌دهد که قطع کامل گفت‌وگو نه ممکن است و نه مطلوب.

از این منظر، نفس مذاکره ایران و امریکا را نمی‌توان به تنهایی نشانه یک تحول بزرگ یا یک خطر قریب الوقوع دانست.

مذاکره گاه پیش درآمد جنگ بوده (همان‌طور که در جنگ ۱۲ روزه شاهد آن بودیم) و گاه مقدمه صلح. حتی پس از پایان جنگ‌ها نیز، مسیر نهایی حل و فصل اختلافات از مسیر میز گفت‌وگو می‌گذرد.

نمونه بارز آن، جنگ ایران و عراق است که سرانجام نه در میدان نبرد، بلکه پشت میز مذاکره خاتمه یافت.» هاشمی‌طبا معتقد است «نباید از مذاکره انتظار معجزه داشت.

مذاکره نه تضمین‌کننده صلح پایدار است و نه لزوماً به کاهش فوری فشارها منجر می‌شود.

در عین حال، ترک مذاکره نیز به معنای حذف یک ابزار مهم در مدیریت بحران‌ها است.

کشورها، حتی زمانی که اختلافات عمیق دارند، ناگزیرند با یکدیگر حرف بزنند؛ چرا که جایگزین گفت‌وگو، تشدید سوءتفاهم و افزایش احتمال درگیری است.

این فعال سیاسی یادآور می‌شود: «در شرایط فعلی باید در برابر برخی اظهارنظرها درباره «دورنمای دستیابی به چارچوب مشترک» یا «احتمال رسیدن به یک متن» با احتیاط نگریسته شود.

در واقع نباید نسبت به مذاکرات با خوش‌بینی صرف نگریسته شود و نه با بدبینی صرف. باید در مواجهه با این گفت‌وگوها واقع‌بین باشیم و در راستای منافع ملی ایرانیان حرکت کنیم.

تجربه‌های گذشته نشان داده است که صرف اعلام ادامه مذاکرات یا ترسیم افق‌های کلی، لزوماً به نتیجه ملموس منجر نمی‌شود. در گذشته نیز مواردی وجود داشته که مذاکرات ادامه یافته، اما همزمان تحولات میدانی مسیر دیگری را رقم زده‌اند.

از نگاه هاشمی‌طبا «آنچه اهمیت دارد، نه صرف ادامه گفت‌وگوها، بلکه محتوای

مصطفی هاشمی‌طبا، فعال سیاسی میانه‌رو در در واکنش به دور دوم مذاکرات ایران و امریکا از منظر سیاسی می‌گوید: «مذاکره در ذات خود و به صورت مطلق نه پیام‌آور صلح است و نه اعلان جنگ. این گزاره‌ای است که مصطفی هاشمی‌طبا، فعال سیاسی و مدیر باسابقه، در تحلیل فضای کنونی روابط خارجی کشور بر آن تأکید دارد.

از نگاه او، گفت‌وگو میان دولت‌ها یک اصل اجتناب‌ناپذیر در روابط بین‌الملل است. اصلی که نه‌تنها در دوران آرامش، بلکه حتی در میانه شدیدترین درگیری‌ها نیز نباید کنار گذاشته شود.

او با اشاره به این ضرورت‌ها می‌گوید: «مرور تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که حتی در دوران جنگ تحمیلی، زمانی که دو کشور ایران و عراق درگیر یک منازعه تمام عیار نظامی بودند، کانال‌های دیپلماتیک به طور کامل بسته نشد.

کنسولگری‌ها فعال ماندند و تماس‌های حداقلی حفظ شد. این تجربه تاریخی به روشنی نشان می‌دهد که قطع کامل گفت‌وگو نه ممکن است و نه مطلوب.

از این منظر، نفس مذاکره ایران و امریکا را نمی‌توان به تنهایی نشانه یک تحول بزرگ یا یک خطر قریب الوقوع دانست.

مذاکره گاه پیش درآمد جنگ بوده (همان‌طور که در جنگ ۱۲ روزه شاهد آن بودیم) و گاه مقدمه صلح. حتی پس از پایان جنگ‌ها نیز، مسیر نهایی حل و فصل اختلافات از مسیر میز گفت‌وگو می‌گذرد.

نمونه بارز آن، جنگ ایران و عراق است که سرانجام نه در میدان نبرد، بلکه پشت میز مذاکره خاتمه یافت.» هاشمی‌طبا معتقد است «نباید از مذاکره انتظار معجزه داشت.

مذاکره نه تضمین‌کننده صلح پایدار است و نه لزوماً به کاهش فوری فشارها منجر می‌شود.

در عین حال، ترک مذاکره نیز به معنای حذف یک ابزار مهم در مدیریت بحران‌ها است.

کشورها، حتی زمانی که اختلافات عمیق دارند، ناگزیرند با یکدیگر حرف بزنند؛ چرا که جایگزین گفت‌وگو، تشدید سوءتفاهم و افزایش احتمال درگیری است.

این فعال سیاسی یادآور می‌شود: «در شرایط فعلی باید در برابر برخی اظهارنظرها درباره «دورنمای دستیابی به چارچوب مشترک» یا «احتمال رسیدن به یک متن» با احتیاط نگریسته شود.

در واقع نباید نسبت به مذاکرات با خوش‌بینی صرف نگریسته شود و نه با بدبینی صرف. باید در مواجهه با این گفت‌وگوها واقع‌بین باشیم و در راستای منافع ملی ایرانیان حرکت کنیم.

تجربه‌های گذشته نشان داده است که صرف اعلام ادامه مذاکرات یا ترسیم افق‌های کلی، لزوماً به نتیجه ملموس منجر نمی‌شود. در گذشته نیز مواردی وجود داشته که مذاکرات ادامه یافته، اما همزمان تحولات میدانی مسیر دیگری را رقم زده‌اند.

از نگاه هاشمی‌طبا «آنچه اهمیت دارد، نه صرف ادامه گفت‌وگوها، بلکه محتوای

یادداشت

مذاکره، لشکرکشی نظامی و امتیاز اقتصادی!؟

نسیبه پیرایش

با اینکه در دور اول مذاکرات بین ایران و امریکا، امیدها برای رسیدن به نتیجه و شروع نشدن جنگی دوباره قوت گرفته بود اما پس از دور دوم که سه‌شنبه گذشته در ژنو برگزار شد، دوباره کفه ترازو برای شروع جنگ، سنگینی می‌کند.

به ویژه در فضای رسانه‌ای که همه از مذاکرات به عنوان یک امر حاشیه‌ای یاد می‌کنند و شاهد آن را هم اعزام بدون وقفه نیروی نظامی امریکا به خلیج فارس می‌دانند.

اگر چه بر اساس گفته مقامات دو طرف، پیشرفت‌های ملموسی در این دور از مذاکرات حاصل شده و قرار است تا دو طرف به رایزنی‌ها ادامه دهند اما آکسیوس مدعی است که هیچ نشانه‌ای از یک گشایش دیپلماتیک واقعی با ایران در افق دیده نمی‌شود؛ اما نشانه‌ها برای اینکه جنگ نزدیک است، هر روز بیشتر می‌شود.

آکسیوس نوشته آمریکا بعد از اعتراضات ایران دو مسیر را همزمان پیش برده؛ مذاکرات هسته‌ای و انباشت گسترده نیروهای نظامی. با طولانی کردن روند و وارد کردن این حجم از قدرت نظامی، ترامپ عملاً انتظارات را بالا برده است که اگر توافقی حاصل نشود، عملیات نظامی چه شکل و ابعادی خواهد داشت.

از طرف دیگر مقام‌های آمریکایی پس از مذاکرات سه‌شنبه گفته‌اند ایران باید ظرف دو هفته با یک پیشنهاد دقیق برخورد. کارشناسان معتقدند که انتخاب این بازه زمانی شباهت زیادی به حوادث قبل از جنگ دوازده روزه دارد.

با این حال در ایران برخی دیگر معتقدند که خبرهای رسیده از سوئیس مثبت است و به نظر می‌رسد رسانه‌های آمریکایی، سعی دارند با پمپاژ خبری ایران را برای دادن امتیازات بیشتر در میز مذاکره تحت فشار قرار دهند.

فشاری که احتمالاً در پشت پرده هم به مقامات ایرانی منتقل شده و رهبری در سخنرانی خود در جمع مردم تبریز به همین ادبیات پاسخ داده و گفته «خطرناک‌تر از ناو، سلاحی است که می‌تواند به قعر دریا بفرستدش.»

در حالی که رویکرد امریکا، گسیل نیروی نظامی گسترده، حین انجام مذاکره است در ایران، آمادگی دفاعی همزمان با گفت‌وگوهای صرفاً در چارچوب پرونده هسته‌ای مطرح بود که البته حالا با اظهارات حمید قمبری، معاون دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه، به عنوان یکی از اعضای تیم مذاکره کننده ایران، مواضع جدیدی درباره ابعاد اقتصادی گفتگوها مطرح شده است.

موضوعی که برخی کارشناسان معتقدند که مطرح کردن آن دیگر اهمیت چندانی ندارد، چون امریکایی‌ها دیگر هیچ اعتنایی به آن نمی‌کنند و این امتیازات اگر قرار بود داده شود باید چند سال قبل اتفاق می‌افتاد تا مانع پاره شدن برجام شود.

برخی هم معتقدند که مطرح کردن این موضوع، خیلی زود اتفاق افتاده است و اول باید مسائل سیاسی با امریکا حل شود و تکلیف حضور و استقرار ناوهای نظامی امریکا در منطقه روشن شود، بعد سراغ مسائل اقتصادی برویم.

همان‌طور که در برجام بعد از حل موضوع هسته‌ای، سراغ مسائل اقتصادی و سرمایه‌گذاری غربی‌ها رفتیم. همان موقع که اختلافات داخلی درباره حضور امریکایی‌ها در ایران شروع شد؛ اروپایی‌ها آمدند و امریکایی‌ها نیامدند و نهایتاً نه چیزی از برجام ماند و نه سرمایه‌گذار خارجی.

اما مهم‌تر از همه این‌ها بعضی دیگر از کارشناسان معتقدند که اظهارات اخیر معاون دیپلماسی اقتصادی وزارت خارجه بیش از آنکه نشانه یک گشایش جدید باشد، می‌تواند علامت دیگری از بلاتکلیفی در مسیر گفتگوها تلقی شود: «این وضعیت که انگار هر کس گوشه‌ای از پرونده را گرفته و به سمت خودش می‌کشد، رویه مناسبی نیست.

اینکه عضو موثر تیم مذاکره‌کننده در مقطع فعلی از اقتصاد سخن بگوید، نشان می‌دهد یا با فضای مذاکره بیگانه است یا تصور می‌کند می‌شود از مسیر بازار ایران، امریکا را جذب کرد.

قطعاً ترامپ اگر بتواند برای شرکت‌ها، خصوصاً نفتی‌های امریکایی، دستاوردی بسازد، آن را موفقیت بزرگ معرفی می‌کند. اما قبل از آن، باید مسئله هسته‌ای حل شود و برای عقب‌نشینی نظامی‌اش توجیه داشته باشد.

بنابراین در این کانکس باید فضا را دید و از اظهاراتی که مسیر مذاکرات را از خط اصلی منحرف می‌کند پرهیز کرد.»